

جایگاه موعظه در احکام فقهی قرآن

مریم داروند زاده^۱

^۱ کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور تهران مرکز-ایران

چکیده

موعظه مساله ای از مسائل تربیت دینی در جوامع مذهبی است که در آموزه های دینی به آن توجه خاصی شده است، همچنین از عمده ترین شیوه های عمومی پیامبر، استفاده از وعظ برای راهنمایی مردم بوده و در روایات هم از آن بعنوان زنده کننده و احیا کننده قلب یاد شده که نشان دهنده ارزش بالای آنست. زیرا اساس نبوت پیامبران الهی بر امر به معروف و نهی از منکر بنا نهاده شده است. شایان ذکر است احکام فقهی و موعظه، با کمک یکدیگر انسان را در رساندن به مدارج عالی و کمالات یاری می دهند. در این مقاله ی پژوهشی ابعاد این موضوع را از منظر آیات، بالاحص آیات فقهی و روایات مورد بررسی قرار داده تا با کیفیت آن بیشتر آشنا شده و شرایط تاثیرگذاری آن در فرد و جامعه را بیابیم. لذا مؤلفه های وعظ و شرایط هریک را با تدبر در آیات و روایات دسته بندی نموده، انواع روشهای تبلیغی که در قرآن به پیامبر وحی شده و موعظه های مستقیم الهی که موجب رشد و کمال بشر است مورد توجه قرار داده تا بتوان نحوه موعظه پذیری از منظر الهی را بررسی نمود و در نهایت با درک نتیجه و غایت موعظه پذیری، انگیزه ی بیشتری در نوشیدن و نوشتن موعظه به روش نیکوی قرآنی، در فرد و جامعه را با لحاظ عملکرد متفاوت آن از منظر قرآن و روایات سر لوحه خود قرار دهیم.

واژه های کلیدی: موعظه، قرآن، فقه، احکام، خداوند، انسان.

مقدمه:

قرآن کریم که قانون اساسی تغییر ناپذیر زندگی بشر است، شامل مجموعه‌ای از آموزشهای اعتقادی، اخلاقی و فقهی می باشد که هر یک از این معارف به شیوه‌های مختلفی بیان شده است از جمله روش پرسش و پاسخ، روش تشبیه و تمثیل و روش بیان تدریجی و آنچه که در این مقاله بررسی می شود روش تربیتی موعظه است که از روش های مهم و مؤثر در حوزه ی تعلیم و تربیت به حساب می آید. این روش در قرآن بارها تکرار شده و مورد استفاده قرار گرفته است ، درحقیقت موعظه و تذکر فطرت آدمی را بیدار می کند، به همین دلیل است که خدای متعال فطرت موعظه پذیری را در جان انسان به ودیعه نهاده، و او را برای قبول تربیت آماده کرده است. بنابراین موعظه پذیری و نصیحت پذیری نیاز ذاتی انسان میباشد، و کسی از آن بی نیاز نیست.

از نگاه قرآن (اعراف: ۱۶۴) نصیحت و موعظه، یک تکلیف همگانی مانند امر به معروف و نهی از منکر است که بر همه لازم است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۲۹۵). و پندپذیرنده هم تمام افراد انسانی و انبیای الهی می باشد (هود: ۴۶)، حتی اولیای خدا مانند رسول اکرم (ص) هم در مواردی از دیگران درخواست موعظه می کردند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۳).

شایان ذکر است، موعظه و امر به معروف و نهی از منکر نقش اساسی در تربیت انسان دارد و در حکم دارویی است که بر جسم و روح آدمی تاثیر گذارده، و موجب هدایت و رشد انسان می شود.

۱-۱- لغت شناسی

۱-۱-۱- وعظ در لغت

موعظه از ریشه وعظ به معنای پند و اندرز، دعوت به بندگی و خشوع، و نهی از زشتی و گناه همراه با ترساندن از فرجام بدی هاست (طریحی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۲۹۳؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۲۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۸۷۶). مفسران هم، موعظه را به همان معنای لغوی اخذ کرده و نوشته اند: موعظه بیان آن چیزهایی است که حذر کردن از آنها لازم و رغبت در آنها واجب است و انسان را به صلاح و درستی دعوت کند و از فساد و بدبختی باز دارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۷۸؛ طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۳۹۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۲۹۸). علامه علامه طباطبائی هم با توجه به معنای لغوی موعظه می نویسد: موعظه بیانی است که سبب نرمی نفس، رقت قلب و اصلاح حال فرد می شود. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۷۲؛ ج ۱۶، ص ۳۸۸).

در قرآن مجید نیز، «موعظه» به معنای لغوی آن به کار رفته، و به آن اهمیت فراوان داده شده است. خداوند متعال پیش از همه، «موعظه» را به خود نسبت داده، می فرماید: ان الله نعمًا يعظكم به، خداوند پند و اندرزهای خوبی به شما می دهد (نساء، ۵۷).

۱-۱-۲ احکام

آموزه هایی است درباره رفتارهای مجاز و غیرمجاز، راجح یا مرجوح و مباح؛ مانند دستوراتی که درباره نماز، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، بیع، اجاره، نکاح و طلاق در دین آمده است.

احکام جمع حکم است و «أحكام» در لغت به معنای مَنَع است (فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۱۱) و حَکَمَ بِالْأَمْرِ یعنی درباره آن امر، قضاوت کرد و حکم داد (انیس ابراهیم و همکاران، ۱۳۸۶ش، ص ۳۹۹) و از مصادیق آن می توان به علم، فقه و قضاوت به عدل اشاره کرد. (طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۵۵۵) راغب در مفردات آورده «حکم اصلش منع و بازداشتن برای اصلاح است و اعم از حکمت است؛ پس هر حکمتی حکمی است و هر حکمی حکمت نیست زیرا حکم داوری به چیزی علیه چیز دیگر است که می گویند او آنچنان هست و یا آنطور نیست. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۱، صص ۵۴۹ و ۵۵۳)

۱-۲- معناشناسی

واژه «موعظه» همراه با سایر مشتقاتش (وَعَظَ، يَعْظُ، وَاعِظُ) بیست و پنج بار در آیات قرآن بکار رفته است، چهار بار در سوره بقره و چهار بار نیز در سوره نساء آورده شده از آنجا که بقره در لغت به معنای شکافتن است (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۳، ص ۲۲۸. ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۷۴)

و با توجه به معنای لغوی موعظه که پند دادن است شاید بتوان گفت پند دادن شکافتن روح است تا تاثیرگذار باشد. و این مهم احتیاج به ظرافت و لطافت خاصی دارد که با روحیه نساء گونه که روحیه ای لطیف و پر مهر و محبت است بیشتر سازگار است. ریشه کلمه وعظ سیزده بار با الله بکار رفته که نشان میدهد موعظه اصلی از طرف الله صورت می گیرد. و نیز هشت بار با واژه **قول** هشت بار هم با کون بکار رفته که با توجه به معانی واژگانی قول که ابراز ما فی الضمیر است و کون که شدن و بودن است میتوان گفت موعظه باید امری شدنی باشد، غیرقابل اجرا نیست، امری که میتواند وقوع یابد، ذهنی نیست، و می بایست بهای نحو انجام پذیرد نه فقط بصورت بیانی انجام شود.

وعظ پنج بار با واژه **علم** بکار رفته که نشان میدهد در کار موعظه و وعظ علم از اهمیت بالایی برخوردار است و موعظه بخشی علمی است.

نکته دارای اهمیت، بکار رفتن ماده **وقی** (تقوا) با وعظ است که هفت آیه را به خود اختصاص داده و **امن** (ایمان) با وعظ در پنج آیه همراه شده، که نشان می دهد کاربرد وعظ برای متقین و مومنین بیشتر است. در آیات صراحتاً بیان شده موعظه للمتقین و یا تعبیری این چنین که موعظه و ذکر برای المومنین و....

شاید بتوان گفت وعظ بر مومنین و در مراتب بالاتر بر متقین اثر گذارتر است. در نتیجه برای طی درجات باطنی، بهره برداری از موعظه کاراثر است، و عبرت گرفتن و پند پذیری نیازمند روحیه تقواست. (بقره، ۶۶)

شایان ذکر است که واژه "**بین یدی**" چهار بار با واژه وعظ بکار رفته که نشان دهنده آنست که در برابر آنچه با آن مواجه هستیم باید موعظه کنیم یا موعظه شویم.

بعد از آن واژه هایی چون "**حکم، حسن، ذکر، عدل، عرف، شدد، عود، نفس، نوس**" سه بار همراه با وعظ در قرآن بکار رفته اند که نشان دهنده اهمیت آنها در رابطه وعظ و موعظه میباشد و نیز، هم رتبه بودن خودشان با هم در ماجرای وعظ را متذکر میشود.

از آنجا که بحث پیرامون وعظ و موعظه بطور مفصل در این مقاله نمی گنجد لذا به بررسی مختصر و تنها بخشی از آیات آن می پردازیم.

۳-۱- مؤلفه های وعظ

باتوجه به آیات قرآن مؤلفه های وعظ تقسیم می شوند به:

الف- موعظه کننده یا واعظ

ب- موعظه شونده

ج- محتوای موعظه

د- نیازی که موعظه برای آن محقق می شود

ه- هدایتی که پس از موعظه حاصل می گردد

۴-۱- انواع روش های تبلیغی پیامبر

خداوند در قرآن به پیامبر دستور داده است که با موعظه حسنه مردم را به خدا دعوت کند: ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (نحل، ۱۲۵)

۱-۴-۱- موعظه حسنه

به معنای ارشادی است که همراه با بروز حسن و زیبایی صورت گرفته باشد یعنی ارشاد زیبا و لازم است از هرگونه سوء و بدی به دور باشد و براساس جمله ای که در زیارت حضرت رسول (ص) آمده [... و دعوت الی سبيله بالحكمة و الموعظة الحسنه الجميله (ای رسول خدا تو دعوت کردی به راه خداوند با حکمت و موعظه حسنه زیبا)] (سید رضی الدین، ۱۳۷۳ ش، ج ۲، ص ۶۰۵)

طبرسی می نویسد: موعظه نیکو، تشویق مردم به ترک زشتی ها و انجام کارهای پسندیده است. واعظ با سخن نیکو، دل های مردم را نرم کرده و بذر خشوع و خضوع را در دل های مردم می افشاند (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۶، ص ۶۰۵).

حسن موعظه از جهت حسن اثر آن در احیای حق است پس باید بگونه ای عمل شود که بیشترین نتیجه و اثردهی را داشته باشد.

۲-۴-۱- جدال احسن

دعوتی است که دشمن را به عناد و لجبازی و غضب نکشاند تا به رد دعوت منجر نشود و نیز باید از بی عفتی در کلام و سوء تعبیر برکنار باشد و به دشمن و مقدسات اش توهین نکند و از هر نادانی دیگری بهره‌یزد زیرا در این صورت اگر چه حق را احیا کرده اما چون با احیای باطل و کشتن حقی دیگر انجام شده صفت احسن در مورد ان صدق نمی کند برای همین جدال از موعظه بیشتر احتیاج به حسن دارد و به همین جهت خداوند موعظه را مقید کرده به حسن و جدال را مقید نمود به احسن (بهتر) ..

۳-۴-۱- حکمت

این ریشه را برخی بازداشتن دانسته‌اند همین معنا را در یکی از معانی ذکر شده برای حکمت می‌یابیم:

علمی که انسان را از کار زشت باز می‌دارد. (طریحی، ۱۳۶۲، ش، ذیل «حکم»)

۵-۱- شرایط واعظ

۱-۵-۱- صبر

یکی از شرایط موعظه کننده صبر می باشد .

وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ (نمل، ۱۲۷)

وای پیغمبر! تو نیز در برابر مصائب و صحنه های جانسوزی که در راه تبلیغ رسالت آسمانی خواهی دید شکیبائی کن و شکیبائی تو جز در پرتو توفیق یزدان میسر نیست. (اگر کافران ایمان نیاوردند ، بر آنان اندوهگین مشو و در برابر مکر و نیرنگی که می‌ورزند) و توطئه‌هایی که به راه می‌اندازند (ناراحت و نگران مباش .

۲-۵-۱- متعظ بودن

یعنی عمل کردن به وعظ های خویش

أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (نحل، ۱۲۵)

(ای پیامبر ! مردم را) با گفتار حکمت آمیز و پند نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و (با مخالفان) به شیوه ای که نیکوتر است ، بحث و مناظره کن . همانا پروردگارت به کسانی که از راهش منحرف شده اند آگاه تر است و او هدایت یافتگان را بهتر می‌کند.

همانطور که بیان شد حسن موعظه از جهت حسن اثر آن در احیای حق مورد نظر است و حسن اثر وقتی است که واعظ خودش به آنچه وعظ می کند متعظ باشد و از آن گذشته در وعظ خود آنقدر حسن خلق نشان دهد که کلامش در قلب شنونده مورد قبول بیفتد .

و نیز در روایتی از امام صادق ع می فرمایند : عالم اگر به علم خود عمل نکند موعظه اش از دل ها گم می شود همانگونه که باران از روی سنگ زایل میشود . (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۴)

۳-۵-۱- موعظه کردن با قول بلیغ

وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا (نساء، ۳۶)" چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر احسان کنید و در باره خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه خویش و همسایه بیگانه و همنشین و در راه‌مانده و بردگان خود [نیکی کنید] که خدا کسی را که متکبر و فخرفروش است دوست نمی‌دارد.

با توجه به معنای قول: که ابراز ما فی الضمیر بای نحو می باشد و بلیغ: فصیح و حسن بیان (التحقیق) این معنا به ذهن متبادر می شود که موعظه می بایست بصورت فصیح و زیباترین شکل به هر نوعی به موعظه شونده ابلاغ شود.

۶-۱- شرایط موعظه شونده

وعظ پذیری ارتباط تنگاتنگ با شخصیت فردی هر فرد دارد. مراد از شخصیت الگوهای معینی از رفتار و شیوه های تفکر است که نحوه سازگاری شخص را با محیط تعیین میکند. وعظ پذیری با اوصاف شخصیتی بی ارتباط نیست. مثلاً افرادی که متکبر و خود شیفته هستند، نمی توانند حرف دیگران را قبول کنند. در نتیجه موعظه بر این افراد کار لغوی است. امام صادق (ع) میفرماید: کبر انکار حق و ایمان اقرار به حق است. (ری شهری، ۱۳۷۷، ج ۱۱، ص ۵۰۸۱) در مجموع میتوان گفت: متکبر توان دیدن حق را ندارد. بی شک چنین فردی نمیتواند پای وعظ دیگران بنشیند چرا که گام اول آنست که به دیگران و سخنانشان توجه شود. و اصالت آنها تایید گردد، و اگر قابل پند بود پند گرفته شود، که متکبر قادر به پیاده کردن این شرایط نیست. البته این به عنوان یک نمونه از شرایط موعظه پذیری است، که در این قسمت بیان شد. بحث بیشتر در این مقاله نمی گنجد.

۷-۱- شرایط وعظ

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا﴾ (نساء، ۶۳) اینان همان کسانی هستند که خدا می داند چه در دل دارند پس از آنان روی برتاب و [الی] پندشان ده و با آنها سخنی رسا که در دلشان [مؤثر] افتد بگوی

۱-۷-۱- قول بلیغ

قول بلیغ گفتاری است که حقیقت مطلب را آن گونه که هست با بیان رسا و روشن بیان کند، به گونه ای که آنها زشتی های رفتار خود را درک کنند و به عاقبت اعمال خود آگاه شوند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۴۰۴). همان گونه که خدای تعالی با تمثیل و تشبیه مسائل عمیق دینی و اخلاقی را در قرآن ذکر کرده است.

۲-۷-۱- علم و دانش واعظ

﴿أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتٍ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (اعراف، ۶۲) پیامهای پروردگارم رابه شما می رسانم، و برای شماخیرخواهی می کنم واز سوی خدا حقایقی را می دانم که شما نمی دانید. علم و دانش واعظ: دانش لازم به محتوای اندرز و پیامد اعمال و اخلاق خوب و بد، از شرایط علمی نصیحت کننده است. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۱۸۵)

۳-۷-۱- بردباری و حلم

﴿فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ (فصلت: ۳۴) کسی که میان تو و اودشمنی است که گویی دوستی نزدیک و صمیمی است.

بردباری و حلم: از شرایط تأثیر اندرز، بردباری واعظ در موعظه و تربیت دینی است. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۵۹۵)

۴-۷-۱- امانت داری

﴿أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتٍ رَبِّي وَ أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ﴾ (اعراف، ۶۸) پیامهای پروردگارم رابه شما می رسانم و برای شما خیر خواهی امینم. امانت داری: شرط اخلاقی دیگر برای واعظ، امانت داری است، همان گونه که درباره حضرت صالح بیان کرده است. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۲۴)

واعظ این ویژگیها را نداشته باشد، سخنانش صرف لقلقه ای بر زبان است که اثر آن از قوه شنیداری انسان تجاوز نمی کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۹).

از مطالب گفته شده میتوان فهمید که موعظه زمانی بیشترین تاثیر را دارد که :

الف- واعظ دارای حسن فاعلی و فعلی است (یعنی هم خود متنوع است و هم در وعظ خود حسن خلق دارد)

ب- موعظه شونده در بهترین شرایط پذیرش است

ج- وعظ با قول و بصورت قصه بیان شود.

۸-۱- واعظان و ناصحان در قرآن

۱-۸-۱- خدا

يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (نور، ۱۷) خدا اندرزتان می دهد که هیچ گاه دیگر مثل آن را اگر مؤمنید تکرار نکنید.

بیشتر آیات موعظه توسط خداوند بطور مستقیم انجام شده و در بعضی دیگر با کلمه الله یا رب نیامده ولی با عباراتی چون ذالکم یوعظ به و یا با ضمائر نا آورده شده مانند آیه ۳۴ سوره نور : ولقد انزلنا الیکم و موعظه للمتقین یا در آیه ۴۶ سوره هود : انی اعظک آمده.

۲-۸-۱- پیامبر

ادع الی سبیل ربک بالحکمة والموعظة الحسنة (نحل، ۱۲۵)

«مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن»

۳-۸-۱- کتاب و حکمت

وَ إِذَا طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ فَلْيَنْعِنِ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضَرَارًا لِتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. (بقره، ۲۳۱)

«و چون آنان را طلاق گفتید و به پایان عده خویش رسیدند پس به خوبی نگاهشان دارید یا به خوبی آزادشان کنید ولی آنان را برای آزار و زیان رساندن به ایشان نگاه مدارید تا به حقوقشان تعدی کنید و هر کس چنین کند قطعاً بر خود ستم نموده است و آیات خدا را به ریشخند مگیرید و نعمت خدا را بر خود و آنچه را که از کتاب و حکمت بر شما نازل کرده و به وسیله آن به شما اندرز می دهد به یاد آورید و از خدا پروا داشته باشید و بدانید که خدا به هر چیزی داناست.»

۴-۸-۱- آمرین به معروف و ناهی از المنکر:

امر به معروف و نهی از منکر در اسلام و سایر ادیان از جایگاهی بس رفیع و بلند برخوردار است، ضروری است کسانی که به اجرای این فریضة الهی اقدام می کنند، دارای ویژگی های ارزنده ای باشند تا سخن آنان در مخاطبان تأثیرگذار باشد و زمینه هدایتشان را فراهم نماید. در روایات اسلامی ویژگی ها و صفات متعددی برای این افراد ذکر شده است که به اختصار به آنها اشاره می شود: ۱. شناخت نسبت به معروف ها و منکرها؛ ۲. پابندی به ارزش ها؛ ۳. اجتناب از برداشت های شخصی؛ ۴. صبر و بردباری؛ ۵. بینا بودن نسبت به نیرنگ های نفسانی و حیل های شیطانی؛ ۶. گذشت و برخورد کریمانه؛ ۷. در نظر گرفتن خشنودی و ثواب الهی؛ ۸. بینش نسبت به عیب های خویش؛ ۹. پرهیز از خودپسندی؛ ۱۰. قدردانی از پذیرش مخاطبان (مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، ۱۳۷۲، ص ۵۵-۵۰).

وَ إِذْ قَالَتْ أئِمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعْظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مَهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذَرَةُ إِلَى رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (اعراف، ۱۶۴) «و هنگامی را که گروهی از آنها (به گروه دیگر) گفتند چرا جمعی (گنهکار) را اندرز می دهید که سرانجام خداوند آنها را هلاک خواهد کرد و یا به عذاب شدیدی گرفتار خواهد ساخت (آنها را به حال خود واگذارید تا نابود شوند) گفتند: (این اندرزها) برای اعتذار (و رفع مسئولیت) در پیشگاه پروردگار شماست، به علاوه شاید آنها (بپذیرند و از گناه بازایستند و) تقوی پیشه کنند.»

معلوم میشود امت دیگری بوده است که این امت را موعظه می کرده اند. پس تقدیر آیه اینچنین است: «اذ قالت امه منهم لامة اخرى كانت تعظهم» این جمله بخاطر اختصار حذف شده است. (طبا طبایی ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۳۸۳)

۹-۱- شرایط تاثیر پذیری موعظه الهی

۱-۹-۱- ایمان بخدا و روز قیامت :

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمْ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (بقره، ۲۳۲)

«و چون زنان را طلاق گفتید و عده خود را به پایان رساندند آنان را از ازدواج با همسران [سابق] خود چنانچه بخوبی با یکدیگر تراضی نمایند جلوگیری نکنید هر کس از شما به خدا و روز بازپسین ایمان دارد به این [دستورها] پند داده می‌شود [امراعات] این امر برای شما پربرکت‌تر و پاکیزه‌تر است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.»
در این آیه ابتدا امر الهی در چگونگی طلاق بیان شده و سپس فرموده هر کس از شما که بخدا و روز قیامت ایمان داشته باشد موعظه می‌شود پس ایمان بخدا و آخرت پیش نیاز موعظه است

۲-۹-۱- تقوای الهی علاوه بر ایمان به خدا و قیامت :

فَإِذَا بَلَغَ الْبُلُغَ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (طلاق، ۲)

«چون عده آنان به سر رسید [یا] به شایستگی نگاهشان دارید یا به شایستگی از آنان جدا شوید و دو تن [مرد] عادل را از میان خود گواه گیرید و گواهی را برای خدا به پا دارید این است اندرزی که به آن کس که به خدا و روز بازپسین ایمان دارد داده می‌شود و هر کس از خدا پروا کند [خدا] برای او راه بیرون‌شدنی قرار می‌دهد.»
بنظر میرسد علاوه بر شرایط قبل فاکتور تقوای الهی سبب بهره‌مندی بیشتر از موعظه و یافتن راه نجات است .

۱۰-۱- موارد موعظه در قرآن

در رابطه با امر و نهی الهی (که از احکام فقهی محسوب می‌شود) در بعضی آیات ، لازم دیده شده تا بندگان بصورت مستقیم با آن مواجه شوند، زیرا امر به معروف و نهی از منکر نقش بنیادی در اصلاح جامعه و فرد دارد .
شایان ذکر است که اثر موعظه در بسیاری از افراد از امر و نهی بیشتر است، چون امر و نهی آمیخته با یک نوع علّو و برتری است که امرکننده به عنوان یک دستور صادر می‌کند از این رو خیلی از افراد حاضر نیستند اطاعت کنند، اما موعظه و ارشاد جنبه خیرخواهی و عطف و محبت دارد و افراد زودتر می‌پذیرند. برخی به گناه و پیامدهای بدی که به آن مترتب است توجه ندارند. اگر کسی با نرمی و ملاطفت آنها را موعظه کند می‌پذیرد.

ذات الهی هنگامی که مأموریت می‌دهد حضرت موسی و برادرش هارون برای هدایت فرعون بروند. می‌فرماید: «با سخن نرم با او سخن بگوئید شاید او متذکر شود یا از خدا بترسد.» (خمینی (ره)، ۱۳۹۱ ش، ج ۱، ص ۴۵۴).
نکته‌ای که در کلیه‌ی این آیات قابل توجه است اکرام موعظه‌شونده و پرهیز از تحقیر، بیان خرد کننده و بیان موعظه با شیوه زیبا و بلیغ است گویا بهترین شیوه‌ی وعظ را ابتدا از خود خدا باید آموخت، و در این مقاله به اختصار به چند مورد می‌پردازیم:

الف- دوری از جهالت برای کسی که نسبت به حقیقت آگاه نیست

إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ (هود، ۱۱)

مگر کسانی که شکیبایی ورزیده و کارهای شایسته کرده‌اند [که] برای آنان آمرزش و پاداشی بزرگ خواهد بود.

ب- قیام کردن برای خدا به منظور حفظ حرمت خدا

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفِرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (سبأ، ۴۶)

«بگو من فقط به شما یک اندرز می‌دهم که دو دو و به تنهایی برای خدا به پا خیزید سپس بیندیشید که رفیق شما هیچ گونه دیوانگی ندارد او شما را از عذاب سختی که در پیش است جز هشدار دهنده‌ای [بیش] نیست.»

ج- داوری کردن بین مردم به عدالت

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا (نساء، ۵۸)

«خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می‌کنید به عدالت داوری کنید در حقیقت نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می‌دهد خدا شنوای بینا است.»

د- امر به عدالت و نیکی و بخشش به نزدیکان ونهی از کار زشت و ستمگری

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (نحل، ۹۰)

در حقیقت خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می‌دارد به شما اندرز می‌دهد باشد که پند گیرید

ه- وفای به عهد و شکستن قسمها

وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ (نحل، ۹۱)

«و چون با خدا پیمان بستید به پیمان خود وفا کنید و سوگندهای [خود را] پس از استوار کردن آنها مشکنید با اینکه خدا را بر خود ضامن [و گواه] قرار داده‌اید زیرا خدا آنچه را انجام می‌دهید می‌داند.»

و- نسبت ناروای بدون علم

يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (نور- ۱۷)

«خدا اندرزتان می‌دهد که هیچ گاه دیگر مثل آن را اگر مؤمنید تکرار نکنید.»

ز- بیان احکامظهار

وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكُمْ تَوْعِظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (مجادله، ۳)

و کسانی که زنانشان راظهار می‌کنند سپس از آنچه گفته‌اند پشیمان می‌شوند بر ایشان [فرض] است که پیش از آنکه با یکدیگر همخوابگی کنند بنده‌ای را آزاد گردانند این [حکمی] است که بدان پند داده می‌شوید و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

ح- رعایت عدل و نیکی با زنان بهنگام طلاق و جدایی

وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا (طلاق- ۳)

«و از جایی که حسابش را نمی‌کند به او روزی می‌رساند و هر کس بر خدا اعتماد کند او برای وی بس است خدا فرمانش را به انجام‌رساننده است به راستی خدا برای هر چیزی اندازه‌ای مقرر کرده است.»

ط- بیان احکام نشوز

وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَتَّبِعُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا (نساء: ۳۴).

«و زنانی که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاهها از ایشان دوری کنید و [اگر تأثیر نکرد] آنان را بزنید، پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آنها هیچ راهی مجوید که خدای والا بزرگ است.»

همان گونه که پیداست، خداوند به مردانی که با نشوز همسرانشان مواجه هستند حق یا اختیار یا اجازه این سه کار را می‌دهد:

۱- نصیحت؛ ۲- اعراض و پشت کردن در بستر خواب؛ ۳- زدن.

شایان به ذکر است که مراحل سه گانه وعظ و هجر و ضرب هرچند با او بر یکدیگر عطف شده اند، اما چنان که مفسران گفته اند، ظهور در این دارند که بین آنها ترتیب برقرار است یعنی با چاره ساز بودن هر یک نوبت به دیگری نمی‌رسد بنابراین تا حد ممکن از راههای مسالمت آمیز باید بهره جست.

ی- برخورد موعظه گونه ی والدین با فرزندان

وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (لقمان- ۱۳)

«و [یاد کن] هنگامی را که لقمان به پسر خویش در حالی که وی او را اندرز می‌داد گفت ای پسرک من به خدا شرک یاور که به راستی شرک ستمی بزرگ است.»

۱۱-۱- علل موعظه کردن

وَإِذْ قَالَتْ أُمُّهُ مَنَهُمْ لِمَ تَعْظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (اعراف، ۱۶۴)

و آنگاه که گروهی از ایشان گفتند برای چه قومی را که خدا هلاک‌کننده ایشان است یا آنان را به عذابی سخت عذاب خواهد کرد پند می‌دهید گفتند تا معذرتی پیش پروردگارتان باشد و شاید که آنان پرهیزگاری کنند.

الف- معذور بودن در پیشگاه خدا (انجام وظیفه امر به معروف)

با اندکی دقت در آیات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر این حقیقت ثابت می‌شود که اهمیت این دو فریضه از همه فرایض و واجبات الهی بیشتر است. خدای فرماید: «کنتم خیر امه اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تومنون بالله ولو ءامن اهل الکتاب لکان خیر لهم منهم المومنون و اکثرهم الفسقون» (آل عمران، ۱۱۰)

«شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شدید که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید.»

در این آیه خداوند، ملاک برتری و شرافت امت اسلامی بر سایر امت‌ها را در سه خصلت می‌داند: (۱) انجام امر به معروف (۲) نهی از منکر (۳) ایمان به خداوند. از آیه استفاده می‌شود که اهمیت امر به معروف و نهی از منکر از نماز و روزه و حج و جهاد... بیشتر است زیرا هیچ یک از اینها ملاک برتری امت اسلامی به حساب نیامده است. در آیه، امر به معروف و نهی از منکر بر ایمان به خدا مقدم شده با آنکه ایمان پایه و اساس این دو واجب است. در علت تقدم این دو بر ایمان نکاتی بیان شده:

الف - تقدم این دو واجب بیانگر عظمت و اهمیت آنان است.

ب - امر به معروف و نهی از منکر ضامن گسترش ایمان و اجرای همه قوانین فردی و اجتماعی است و ضامن اجرا عملاً بر خود قانون مقدم است. (، آیت الله سبزواری، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۱۹، آیت الله مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۵۴-۱۳۸۷، ج ۳، ص ۴۹).

ب- احتمال و امیدوار بودن به اثرگذاری آن

وَإِذْ قَالَتْ أُمُّهُ مَنَهُمْ لِمَ تَعْظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (اعراف، ۱۶۴)

در آیه گروهی دیگر را موعظه میکند که اهل تقوا بودند و از مخالفت امر خدا پروا داشتند جز اینکه دیگران را که اهل فسق بودند نهی از منکر نمی‌کردند اهل فسق و فجور مساله تجاوز و عصیان را به حدی رسانده بودند که علناً مرتکب فسق می‌شدند و دیگر نهی از منکر در ایشان اثر نمیکرده و امتی هم که سکوت نکرده بودند همچنان نهی از منکر میکردند و مایوس از موعظه نبودند و هنوز امیدوار بودند بلکه در اثر پافشاری بر موعظه و نهی از منکر دست از گناه بردارند و لااقل چند نفری از ایشان تا اندازه ای به راه بیایند.

علاوه بر این غرض شان از اصرار بر موعظه این بوده که در نزد خدای سبحان معذور باشند و بدین وسیله مخالفت با فسق و انزجار خود را از طغیان و تمرد اعلام داشته باشند و لذا در پاسخ امت ساکت که به ایشان گفتند چرا موعظه میکنید اظهار داشتند معذرةالی ربکم و لعلهم يتقون تا هم نزد پروردگارتان معذور باشیم و هم شاید ایشان از گناه دست بردارند (منظورشان از گفتن پروردگارتان اشاره به اینست که نهی از منکر فقط به آنها اختصاص نداشته بلکه به آنها هم که سکوت اختیار کرده اند واجب است و همه مربوط رب هستند و موظف به انجام اوامر و دستورات الهی)

۱۲-۱- استفاده از شیوه های موعظه و تذکر در قرآن کریم

۱۲-۱-۱- روش موعظه و نصیحت فردی

روش موعظه و نصیحت فردی را می‌توان از شیوه ی لقمان حکیم در مورد پند و اندرز پسرش استفاده کرد، در موعظه فردی همانطور که بیان شد رعایت ملاطفت در گفتن موعظه (قول بلیغ) و رعایت حال موعظه شونده دارای اهمیت است و موعظه باید به بهترین وجه و با احتمال اثر نیکو بیان شود.

امام زین العابدین (ع) :

اگر کسی از شما نصیحتی خواست بر شما لازم است که او را نصیت کنید اما با رحمت و مدارا با او رفتار کنید. (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۲۴)

۲-۱۲-۱- روش موعظه و نصیحت گروهی

این روش به صورت های مختلفی در قرآن کریم بیان شده است که می توان به موعظه و نصیحت کودکان، بزرگان، مؤمنان، زنان، اقوام و مردمان جهان اشاره کرد.

وَكُتِبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخَذُّهَا بِقُوَّةٍ وَأَمَرَ قَوْمَكَ بِأَخْذِهَا بِحُسْنِهَا سَأَرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ (اعراف، ۱۴۵)

«و برای او در الواح (تورات) از هر موضوعی پندی، و برای هر چیزی (از امور اعتقادی و عملی مردم) تفصیلی نوشتیم، (و گفتیم) پس آن را با همه نیرو فراگیر و قوم خود را فرمان ده تا نیکوترین آنها را فراگیرند، به زودی سرای فاسقان را به شما نشان می دهیم.»

بنظر میرسد جدیت بخرج دادن در موعظه کردن در زمینه های اجتماعی است زیرا در آیه فوق امر شده مواعظ و آداب و شرایع را جدی بگیرید فخذوها بقوه (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۱۱۵)

نکاتی که ذیل علل موعظه کردن بیان شد طبق آیه مربوطه (اعراف، ۱۶۴) مربوط به موعظه اجتماعی است: سکوت نکردن در برابر ظلم و مخالفت با فسق و ناامید نشدن از تاثیر موعظه در مردم نشان دهنده اهمیت دادن به امورات جامعه و وظیفه هر فرد نسبت به مردم و حاکمان است و اینکه لازمه جامعه الهی امر به معروف و نهی از منکر است که باید با توجه به اصول خود جدی گرفته شود.

۱۳-۱- غایت موعظه

۱۳-۱-۱- تقویت سیستم ذکر

وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ (۸۹) إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرٍ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (نحل، ۹۰)

«خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد؛ و از فحشا و منکر و ستم، نهی می کند؛ خداوند به شما اندرز می دهد، شاید متذکر شوید.»

۲-۱۳-۱- تقویت تقوا و فعال شدن مراتب بالاتری از این صفت

پیام همه مواعظ اهل بیت (ع) به نوعی به این موضوع ختم میشود.

قال الحسين (ع): اوصيكم بتقوى الله واحذرکم ايامه وارفع.... (ابن شعبه حرانی، ۱۳۷۶، ص ۲۴۳).

نکته بسیار مهمی که در غایت موعظه حسنه وجود دارد تعالی و کمالی است که در موعظه دهنده و موعظه شونده ایجاد میشود این تعالی و کمال از جنس بروز حسن و حسنه است بنابراین غایت موعظه حسنه ایجاد حسن است که بتدریج به جریانی اجتماعی تبدیل میشود.

۱۴-۱- نتیجه گیری

با بررسی و تدبر در آیات و روایات دریافتیم:

فلسفه بعثت و دعوت پیامبر (ص) تربیت انسان ها بوده است و پیامبر گرامی اسلام نیز از راه های بسیاری استفاده نموده است که یکی از راه های مهم تربیتی آن حضرت، امر به معروف و نهی از منکر و نحوه اجرای آن است؛ درسیره پیامبر بیش ترین و مهم ترین کارکرد تربیتی را، امر به معروف و نهی از منکر داشته است و پیامبر هم در مراحل مختلف از روش و شیوه های امر به معروف و نهی از منکر، برای تربیت انسان ها استفاده می نموده است. امر به معروف و نهی از منکر، به عنوان یک امر اجتماعی در موارد گوناگون جنبه ارشادی دارد و از این جهت نیز یک روش تربیتی اساسی است. انسان، طبیعتاً ارشاد را بهتر از دستور دادن تحمل می کند. نکته قابل تامل، آن است که انسان نباید از همان ابتدا، قیافه امرو نهی از خود نشان دهد. این

نوعی خشونت است. اول باید قیافه داعی و کسی که به خیر دعوت می کند، به خود بگیرد آنگاه که مردم چشم و گوششان باز شد و دلشان راغب شد، قیافه امرو نهی به خود بگیرد. هدف اصلی رساندن مردم به فلاح و رستگاری است. بین خیر و فلاح پلی است که آن پل امر به معروف و نهی از منکر. این نکته ای است که درباره آن باید خیلی اندیشید. شایان ذکر است موعظه کننده اصلی خداست ولی از پیامبران تا مردم عادی همه در برابر فرد و جامعه موظفند به روش نیکو که قرآن بر آن تاکید دارد این مهم را انجام دهند و بیشترین تاثیر گذاری موعظه زمانی است که واعظ دارای حسن فاعلی و حسن فعلی باشد. یعنی هم خود متعظ باشد و هم درو عظ خود حسن خلق داشته باشد و نیز در شرایطی وعظ کند که موعظه شونده در بهترین شرایط پذیرش باشد و وعظ با قول بلیغ به صورت قصه بیان شود. وعظ دارای مقام والایی است چرا که در خیلی از آیات آنرا مخصوص متقین و مومنین و اهل ذکر دانسته بود، و غایت وعظ را ارتقاء درجات تقوا و ذکر بر شمرده بود.

فرد و جامعه می بایست در برابر موعظات حسنه قرار گیرند تا موجبات رشد و تعالی شان فراهم گردد و در مورد رشد جامعه به سبب آنکه رشد فرد را نیز در پی دارد اهمیت خاصی داده شده و دستور مؤکدی بیان شده و حتی برای ساکت ماندن در برابر هر گونه ظلم و فسق در جامعه عذاب شدیدی وعده داده شده است. شاید این اثر مقبول در گاه الهی و مورد رضایت صاحب الامر (عج) قرار گیرد و ذخیره ای برای یوم لاینفع مال و لابنون باشد.

منابع و ماخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۵ جلد، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، بیروت - لبنان، چ سوم، ۱۴۱۴ هـ ق
- ۳- انیس ابراهیم و همکاران، معجم الوسیط، ترجمه ی محمد بندرریگی، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ دوم: ۱۳۸۶ ش
- ۴- حرانی، ابن شعبه، تحفول العقول، ۱۳۷۶ ش، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، تهران
- ۵- امام خمینی، روح الله، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۹۱
- ۶- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داود، دمشق، دارالعلم الدار الشامیه.
- ۷- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن فضل، المفردات فی غریب القرآن، ترجمه ی غلامرضا خسروی حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۶۱ ش
- ۸- آیت الله سبزواری، تفسیر مواهب الرحمن، ۱۴۱۴، ج ۶، ناشر دفتر آیت الله سبزواری
- ۹- سید رضی الدین، علی بن موسی بن طاووس حلی، اقبال اعمال، قم: ۱۳۷۳
- ۱۰- شهابی، محمود، ادوار فقه، ۱۳۲۴ ش، انتشارات دانشگاه تهران. ۲۹- مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، امر به معروف و نهی از منکر، نیروی مقاومت بسیج سپاه، ۱۳۷۲
- ۱۱- صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۳ ق، من لا یحضره الفقیه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۱۲- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- ۱۳- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۰، تفسیر جوامع الجامع، تهران و قم، دانشگاه تهران و مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- ۱۴- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران، ناصر خسرو.
- ۱۵- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۲، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، چ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- ۱۶- طریحی، فخرالدین، مجمع البیان، ۱۴۰۸ ق، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چ ۲.
- ۱۷- طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، ذیل «حکم»، چاپ احمد حسینی، تهران ۱۳۶۲ ش
- ۱۸- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش، چاپ سوم.
- ۱۹- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- ۲۰- فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ق، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- ۲۱- فراهیدی، خلیل بن احمد، ترتیب العین، قم: نشر اسوه، چاپ اول، ۱۴۱۴ق
- ۲۲- کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، کافی، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- ۲۳- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمی، ۱۵ جلدی، حمیدرضا شیخی، دار الحدیث، قم، ۱۳۷۷
- ۲۴- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۳، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق
- ۲۵- معزی ملایری، اسماعیل، جامع الاحادیث شیعه فی احکام الشریعه، مقدمه محمد حسین بروجردی، قم، ۱۳۷۱-۱۳۸۳ش.
- ۲۶- مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۴ جلد، مرکز الکتاب للترجمه و النشر، تهران - ایران، اول، ۱۴۰۲ هـ
- ق
- ۲۷- مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۴۰۲، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲۸- آیت الله مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ناشر دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۴-۱۳۸۷.
- ۲۹- المنذری، الترغیب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ق